

گفتگویی با پروفیسور جهانگیر دزی،
«مترجم و استاد زبان و ادبیات فارسی»

پروفیسور جهانگیر دزی، استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه دولتی مسکو، در این گفتگو با طوبی ساطعی، مترجم و استاد زبان و ادبیات فارسی، به بررسی وضعیت ایرانشناسی در روسیه و همچنین به بررسی فعالیت‌های علمی و فرهنگی ایرانیان در روسیه پرداخته است. دزی در این گفتگو به بررسی تاریخچه ایرانشناسی در روسیه و همچنین به بررسی فعالیت‌های علمی و فرهنگی ایرانیان در روسیه پرداخته است.

— تا آنجا که می‌دانیم شما متعلق به خانواده‌های ایرانی هستید و سالهای اولیه عمر را در ایران زندگی کرده‌اید، چطور شد که به شوروی رفتید و در آنجا ماندگار شدید؟

— پدرم ایرانی و متولد عشق‌آباد بود. در آن زمان، در عشق‌آباد، ایرانی‌های زیادی زندگی می‌کردند. (تقریباً حدود ۶۰ هزار نفر) پدر در اوایل قرن بیستم یعنی سال ۱۹۰۰ میلادی متولد شد. تحصیلاتش را در مسکو به پایان رساند و در رشته حقوق فارغ‌التحصیل شد. او مسلط به زبانهای خارجه متعددی بود. فارسی و روسی را هم عالی می‌دانست و داستانهای چخوف، تولستوی و نویسندگان دیگر روس را به فارسی ترجمه می‌کرد. در مسکو با مادرم که روس بود ازدواج کرد و در سال ۱۳۱۰ من به دنیا آمدم. چهار ساله بودم که پدر و مادرم تصمیم گرفتند به ایران بیایند. به ایران برگشتیم و از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵ در مشهد سکونت داشتیم. پدرم وکیل مجلس از خراسان در دوره چهاردهم مجلس بود. در سال ۱۳۲۵ وقتی قوام‌السلطنه برای مذاکرات نفت به شوروی رفت، تعدادی از وکلای مجلس را هم با خود برد که پدر من یکی از آنان بود. بعد از مذاکرات، استالین به نمایندگان ایرانی اجازه بازگشت به وطنشان را نمی‌داد و به بهانه بدی هوا و خرابی هواپیما، فشار بر امضاء قرارداد از طرف دولت را اعمال می‌کرد.

نمایندگان تصمیم گرفتند با تصویب مجلس و شرط اینکه شورای شوروی آذربایجان را

تعلیه کننده قرارداد را امضاء نمایند و پس از آن با دستور استالین به ایران بازگشتند که البته قرارداد به تصویب مجلس نرسید و این خود ماجرای مهم در تاریخ معاصر ایران است. ۹ ماه مجلس معلق بود و بعد هم جنگ سرد امریکا و شوروی پیش آمد و شکایت ایران به کنفرانس ملل متحد و...

پس از این ماجراها پدرم را به سمت مستشار سفارت ایران در مسکو مأمور نمودند و ما به شوروی بازگشتیم. پدرم به دلیل بیماری کلیوی اش در سال ۱۳۲۷ فوت کرد و مادرم به لحاظ روس بودن و اینکه می خواست من و برادرم تحصیلاتمان را در مسکو ادامه دهیم تقاضای اقامت در مسکو کرد. بعد از مشکلات فراوان دولت با اقامت ما در مسکو موافقت کرد. زندگی در آنجا بسیار سخت می گذشت. خانواده ما با دو خانواده دیگر در یک زیرزمین کوچک بسر می برد. به مادرم کار نمی دادند ولی من با سخت کوشی و تلاش بسیار شش سال تحصیلی را در عرض سه سال تمام کردم. بعد از مدتی از مسکو به خارج از شهر آمدم و من بعد از اتمام تحصیلاتم شروع به کار کردم و بعدها برای ادامه تحصیل و کار و تحقیق و ادامه زندگی در مسکو ماندم و ۳۸ سال در انستیتوی شرق شناسی فرهنگستان روسیه مشغول فعالیت در رشته زبان و ادبیات فارسی بودم و علاوه بر این الآن سه سال است که در دانشگاه نظامی مسکو تدریس زبان ادبیات فارسی می کنم.

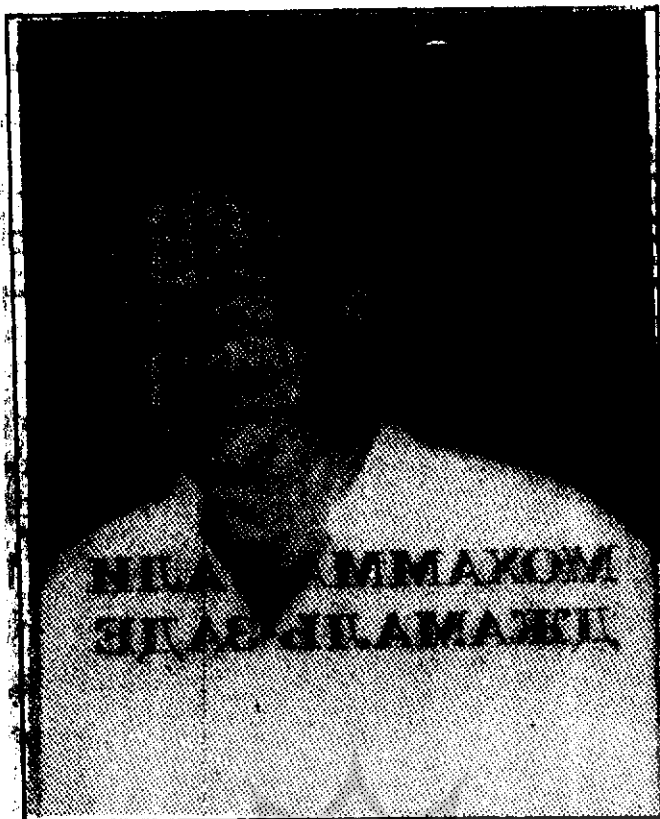
۶۴

— از تحصیلات خود در شوروی و مراحلی که طی کردید بفرمایید.

— بعد از اتمام دبیرستان به پیشنهاد یکی از آشنایان، با توجه به آشنایی که به زبان فارسی داشتم، تصمیم گرفتم رشته ایرانشناسی را برای دانشگاه انتخاب کنم. با اینکه تمام امتحانات را عالی داده بودم ولی اسمم در لیست قبول شدگان نبود و به دلیل ایرانی بودن از ورود من به دانشگاه جلوگیری کردند.

در کرسی زبانهای فارسی چون مرا می شناختند و روابط خوبی با هم داشتیم اجازه دادند بدون ثبت نام در کلاس ها شرکت کنم و به درسها گوش دهم. در این بین اگر معلمی سر کلاس حاضر نمی شد و یا مریض بود، من به شاگردان تدریس فارسی می کردم و آنها هم خوشحال می شدند.

در فصل امتحانات هم فقط اجازه درس فارسی را به من دادند و در درسهایی مثل ماتریالیسم دیالکتیک، تاریخ حزب کمونیست، مارکسیسم و... به دلایلی از امتحان من جلوگیری به عمل آمد. بعد از پایان سال، رئیس دانشگاه اجازه داد که کلیه دروس را امتحان بدهم. در همه دروس نمره عالی گرفتم ولی آنها بطور عمد اجازه شرکت در رشته ایرانشناسی را به من ندادند و



● پروفسور جهانگیری درّی

گفتند می‌توانم در رشته‌های منطق و روانشناسی و زبان روسی ثبت‌نام کنم. برای من ثبت‌نام و ورود به دانشگاه مهم بود و بنابراین در همین دروس تحصیل کردم و زبانهای متعددی را یاد گرفتم.

بعد از گذشت مدتی در برخورد با یکی از آشنایان که وکیل دز تاجیکستان بود به شهر دوشنبه دعوت شدم و در رشته فارسی و ایران‌شناسی ادامه تحصیل دادم. از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ در تاجیکستان بودم. در سال ۱۳۳۷ به مسکو دعوت شدم و از آن به بعد در مسکو ماندم و دکترای خود را در آنجا دفاع کردم که عنوانش «نظم طنزآمیز فارسی» است و چند مقاله و کتابی هم در این باره نوشته‌ام. یک ماه پیش هم فوق‌دکترای خود را در رشته «ادبیات و نثر معاصر ایران» به پایان رساندم و به درجهٔ پروفیسوری نایل آمدم.

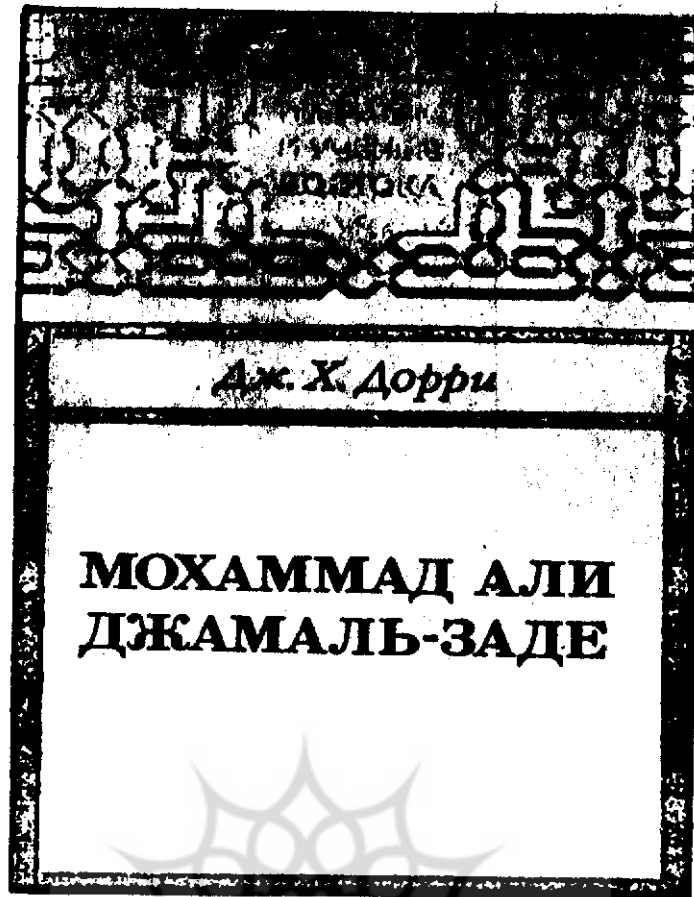
— آشنایی با زبانهای فارسی و روسی چه امکاناتی را برایتان فراهم کرد و تاکنون

چه کتابهایی را از نویسندگان ایرانی ترجمه کرده‌اید؟

— پس از رسالهٔ دکتری، من کار خود را در رشته شعر فارسی شروع کردم. کتاب «شعرای

معاصر ایران» را که از «ملک‌الشعرا» بهار، تا نوپردازان مثل «فروغ فرخزاد» و «سپاس‌شوی کسرای»،

«هوشنگ ابتهاج» و «خوران ثالث» و... منتشر کردم و مقدمه‌ای هم برای کتاب نوشتم.



پس از آن به نثر فارسی پرداختم. به کار فرهنگ‌نویسی مشغول شدم. کار بسیار مشکلی بود و هیچ فکروش را نمی‌کردم. ده سال بطور مداوم بر روی فرهنگ فارسی - روسی کار کردم که جامع‌ترین فرهنگ فارسی - روسی است. ما هشت نفر مؤلف بودیم که بر روی فرهنگ کار کردیم. این تنها فرهنگ دو جلدی کامل و جامع از نظر اصطلاحات و امثال و معانی است. این فرهنگ سه بار در روسیه و دو بار در ایران تجدید چاپ شد ولی در ایران بدون اجازه مؤلفین منتشر شد و چیزی که بیش از همه خلاف قانون بود این که فقط نام ویراستار را به عنوان مؤلف روی فرهنگ گذاشتند. و اسامی دیگر همکاران را حذف کردند. چرا؟ نمی‌دانم! این پایمال کردن حقوق ما مؤلفین این فرهنگ است.

کتاب‌های دیگری هم در نثر نوشتم. مونوگرافی‌ها، «نظم طنزآمیز فارسی»، «نثر طنزآمیز فارسی»، «محمدعلی جمالزاده»، «ادبیات معاصر ایران»، «نثر معاصر ایران». در کتابی هم که اخیراً چاپ شده است، «تاریخ ادبیات ایران در قرن ۱۹ و ۲۰» فصلی که درباره نثر سالهای بعد از جنگ جهانی تا انقلاب می‌باشد را اینجانب نوشته است.

— استقبال خوانندگان زبان روسی از ترجمه‌ها و آثار فارسی چگونه است؟

— اتفاقاً سؤال خوبی است و داستان جالبی هم دارد. استقبال روسها همیشه از آثار ایرانی

АКАДЕМИЯ НАУК СССР
ИНСТИТУТ ВОСТОКОВЕДЕНИЯ

ДЖ. ДОРРИ

ПЕРСИДСКАЯ
САТИРИЧЕСКАЯ
ПРОЗА

традиция и новаторство



ИЗДАТЕЛЬСТВО «НАУКА»
ГЛАВНАЯ РЕДАКЦИЯ ВОСТОЧНОЙ ЛИТЕРАТУРЫ
МОСКВА 1977

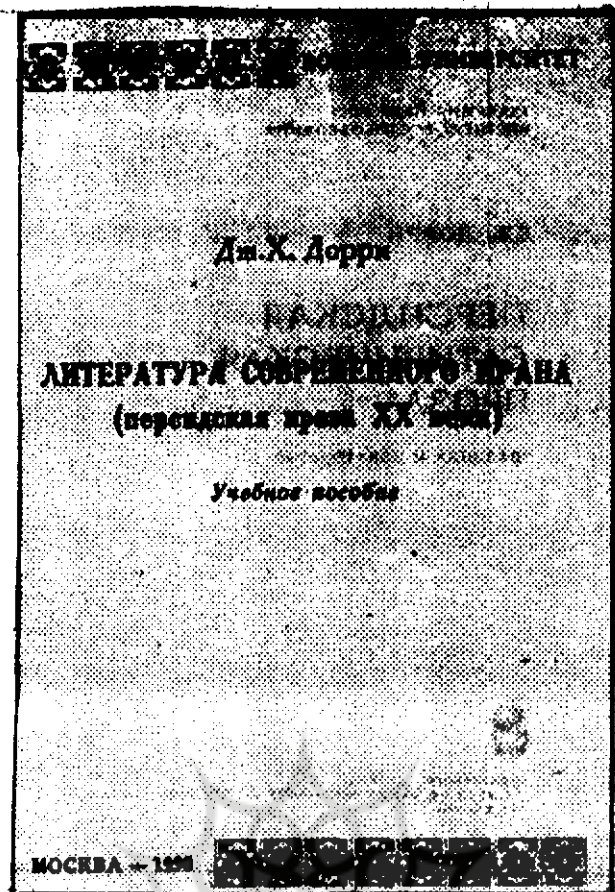
خوب بوده ولی در سالهای اخیر کمتر شده است. آخرین کتاب ترجمه من دربارهٔ «داستانهای فکاهی و طنزآمیز فارسی» است و تعداد نسخه‌های چاپش ۴۰۰/۱۰۰۰ نسخه بوده که با استقبال کم‌نظیری مواجه شدیم. تمام نسخه‌ها چاپ شد و فروخته شد.

یا مثالی دیگر اینکه من یکی از داستانهای خسرو شاهانی را در یک مجموعه داستان ترجمه کردم. اسم کتاب را هم «آئین شوهرداری» که یکی از داستانها بود انتخاب کردم. روز هشتم ماه مارس روز عید زنان روسیه است و با اینکه تیراژ این کتاب هم بسیار بالا بود ولی روز بعد از عید، یک نسخه از آن باقی نمانده بود که نصیب خودم شود. به‌طورکلی استقبال همیشه خوب بوده و هست ولی به دلیل شرایط بد اجتماعی و اقتصادی نسبت به قبل کمتر شده است.

— پس از تحولات اخیر در شوروی سابق آیا هنوز مسائل فرهنگی به شکل گذشته

وجود دارد؟

— وضعیت فرهنگی کشور روسیه خیلی بدتر شده است. قبلاً تعداد کتابهای منتشر شده خیلی زیاد بود ولی حالا به علت شرایط موجود در کشور چاپ و انتشار کتاب متوقف شده است. موضوعات کتابها بیشتر موضوعات عشقی و پلیسی هستند. مردم شوروی همیشه از لحاظ کتاب و کتاب‌خوانی در دنیا معروف بودند ولی حالا اغلب آنها کتابهای «مترویی» و رمانها



و داستانها عوامانه و سطحی و یا خیلی حرفه‌ایی باشند روزنامه و مجلات می‌خوانند. مثلاً من داستانهایی از هوشنگ گلشیری ترجمه کردم ولی هنوز ناشری برای آنها نیافته‌ام. تیراژ کتاب از ۴۰۰/۰۰۰ نسخه به ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نسخه تقلیل یافته. مردم بیشتر دنبال پول هستند و بدلیل اقتصاد بد مجبورند چند جا کار کنند و یا سودجویانی که با فرصت‌طلبی یک شبه پولدار شده‌اند، دیگر فرصتی برای کتاب و کتاب‌خوانی ندارند.

— آیا نکته‌ای در ذهن دارید که عنوان نکرده باشید؟

— خیلی خوشحالم که بعد از ۵۵ سال این امکان را پیدا کردم تا به ایران برگردم و به آرزوی دوران جوانی‌ام جامه عمل بپوشانم. بعد از این سالهای دور دراز، دختر عموی خود را در مشهد پیدا کردم و با خانواده‌اش آشنا شدم.

این سومین سفر من به ایران است که برای عمیق‌تر کردن دانش خود با استادان ایرانی و برای آموختن بیشتر ادبیات فارسی به اینجا می‌آیم.

در حال حاضر مشغول نوشتن کتاب بزرگی درباره ادبیات معاصر ایران هستم و خوشحالم که وضعیت فرهنگی ایران در حال تکامل است.